

پاسخ به سؤالات

س- آیا شعارهائی نظیر رفراندوم و مجلس مؤسسان می توانند در خدمت استقرار حکومت کارگری و دولت شورائی در ایران قرار گیرند و آیا امکان پذیر است که مجلس مؤسسان و کنگره نمایندگان شوراها در کنار یکدیگر وجود داشته باشند؟

ج- هر سازمان سیاسی به منظور تحقق اهداف استراتژیک و برنامه سیاسی خود، در مراحل مختلف مبارزه طبقاتی، تاکتیک هائی را اتخاذ می کند و شعارهای معینی را مطرح می نماید. این شعارها به لحاظ اهمیت یکسان نیستند، بلکه بنا به مجموعه اوضاع سیاسی معین، اهمیتی تاکتیکی و زودگذر و یا استراتژیک و تعیین کننده خواهند داشت. با این همه، مجموعه این شعارها در کلیت خود، در خدمت تحقق یک مشی سیاسی و هدف معین و منافع طبقاتی معین اند.

با در نظر گرفتن این مسئله، ببینیم که شعارهای رفراندوم و مجلس مؤسسان تحت چه شرایط سیاسی، توسط کدام سازمان های سیاسی در خدمت تحقق کدام مشی سیاسی، هدف و منافع طبقاتی مطرح شده اند. شعار رفراندوم یا مراجعه به آراء عمومی، هنگامی مطرح شد که با شکست برنامه گروه های موسوم به اصلاح طلبان حکومتی، بحران سیاسی در ایران ژرف تر شد و طرح بورژوازی برای غلبه بر بحران از طریق تعدیل نظام سیاسی موجود، توسط جناحی از آن، با ورشکستگی به پایان رسید. در چنین شرایطی، طیف گسترده ای از گروهها و سازمان های بورژوائی که یک سر آن در درون حکومت قرار داشت و سر دیگر آن به جناح چپ بورژوازی موسوم به چپ های لیبرال می رسید، شعار رفراندوم را مطرح نمودند. یعنی دقیقاً تمام گروهها و جریاناتی که پشت سر خاتمی برای اصلاح رژیم از درون، به صف شده بودند، در وضعیت سیاسی جدید که دیگر چشم اندازی برای پیروزی اصلاح طلبی نوع خاتمی باقی نمانده بود، شعار رفراندوم را به میان کشیدند. این شعار توسط بورژوازی از آن رومطرح شد که مانع رادیکالیزه شدن جنبش گردد و توده مردم را از تلاش برای سرنگونی رژیم بازدارد.

بورژوازی با طرح این شعار به مردم می گفت، سرنگونی رژیم را کنار بگذارید، انقلاب بی نتیجه و غیر متمدنانه است. شیوه متمدنانه، برگزاری رفراندوم است.

حال چه کسی می بایست برگزار کننده این رفراندوم باشد و چه چیزی می بایست به رأی عمومی مردم گذاشته شود؟ ظاهراً در مورد این که چه کسی یا چه ارگان و نهادی باید به آراء عمومی رجوع کند، سکوت می شد. اما روشن بود که این رفراندوم از جمهوری اسلامی خواسته می شد و همان جناحی که مانع تحقق اصلاحات معرفی می شد، حالا می باید به آراء مردم مراجعه کند و سرنوشت جمهوری اسلامی را تعیین نماید. پس سکوت بی معنا نبود. مسخره بودن این شعار، مطرح کنندگان آن را به سکوت

در مورد این که کی باید رفراندوم را برگزار کند و امی داشت. بی اعتنائی توده مردم به این شعار بورژوازی، برخی گروهها نظیر سلطنت طلبان راواداشت که به قول خودشان پاسخی به سؤال ارائه دهند و ادعا کردند که سازمان ملل باید برگزارکننده این رفراندوم باشد. این توجیه، دیگر مسخره تر از خود شعار بود. در ایران رژیمی به نام جمهوری اسلامی برسر کار است و جناحی از هیئت حاکمه اهرم های اصلی قدرت را در دست دارد که حتا جناح رقیب خود را هم مشکل تحمل می کند و حالا خواسته می شود که به سازمان ملل اجازه دهد در ایران رفراندومی برگزار کند که مردم بگویند جمهوری اسلامی آری یا نه .

بنابراین ماهیت شعار رفراندوم و هدف از طرح آن توسط سازمان های سیاسی بورژوازی روشن است. این شعار در خدمت خط مشی، اهداف و منافع طبقاتی بورژوازی قرار دارد و نه تنها در خدمت مبارزه طبقه کارگر، استقرار یک حکومت شورایی و تحقق مطالبات توده های کارگر و زحمتکش قرار ندارد، بلکه اساساً در تقابل با آن قرار دارد. این شعار نه در شکلی که اکنون مطرح شده است، بلکه حتا در شرایطی که امکان تحقق آن وجود داشته باشد، نمی تواند ولو در محدوده تحقق مطالبات بورژوا دمکراتیک کارکرد داشته باشد. چرا که حتا در چنین شرایطی نیز هدف بورژوازی ایران این است که با یک آری یا نه گرفتن از مردم، آنها را به خانه هایشان بفرستد، ابتکار عمل را خود در دست داشته باشد و هرچه خواست به نام رای ۹۰ یا ۹۸ در صد مردم برسر آنها بیاورد. درست مثل همان بلاتی که خمینی با رفراندوم جمهوری اسلامی آری یا نه بر سر مردم ایران آورد.

مسئله مجلس مؤسسان نیز تاکنون مکرر در نشریات سازمان ما، مورد بحث قرار گرفته است و ماهیت بورژوائی آن و تضادش با شوراها و حکومت شورایی نشان داده شده است. در اینجا تنها اشاره کنیم که مجلس مؤسسان، عالی ترین نهاد پارلمانتاریسم بورژوائی ست. در دورانی که نظام سرمایه داری بر نظام فئودالی در مقیاس جهانی غلبه می کرد و نهادهای سیاسی نظام نوین سرمایه داری، جایگزین نهادهای کهنه فئودالی می شدند، مجلس مؤسسان، به عنوان عالی ترین شکل دمکراتیسم بورژوائی، نقشی مترقی در تاریخ ایفا نمود.

مجلس مؤسسان، بیان روشنی از حق مردم به تأسیس یک نظم سیاسی نوین و درپیشرفته ترین شکل آن، جمهوری پارلمانی بود. به رغم این که در آن ایام، طبقه ای که حامل نهادها و مؤسسات نوین سیاسی بود، طبقه استثمارگر سرمایه دار بود و به رغم این که مجلس مؤسسان بر نظام اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری صحنه می گذاشت و دمکراتیک ترین نظام سیاسی که تأسیس می نمود بنیانش بر بوروکراسی و نیروهای مسلح مجزا از مردم قرار داشت، معهداً هیچیک از این واقعیات، در آن مقطع، نافی خصلت مترقی آن نبود.

اما به همان میزان که بورژوازی نقش مترقی خود را در تاریخ از دست داد و به یک طبقه ارتجاعی و بازدارنده تبدیل شد، نهادهای سیاسی

پاسخ به سؤالات

نظام سرمایه داری نیز خصلت مترقی خود را از دست دادند و نهاد مجلس مؤسسان نیز از این قانونمندی عام برکنار نماند.

با قرار گرفتن طبقه کارگر در راس تاریخ بشریت و تلاش این طبقه برای استقرار یک نظام اقتصادی- اجتماعی نوین، نهادهای سیاسی نوین و عالی تری در تاریخ بشریت پدید آمدند.

طبقه کارگر که برای استقرار یک نظام اقتصادی-اجتماعی مبارزه می کند که تمام مناسبات طبقاتی را از پهنه تاریخ بشریت جاروب کند و نظم انسانی کمونیستی را مستقر سازد، طبیعتاً، خواهان برافتادن دولت که همزاد جامعه طبقاتی می باشد نیز هست. این نیاز به برافتادن دولت، آن شکل های سیاسی انتقالی را می طلبد که زوال تدریجی دولت را در پی داشته باشد. تجربه انقلابات کارگری به وضوح نشان داده است که این اشکال هر چند به حسب ویژگی های کشورهای مختلف می توانند تنوع داشته باشند، اما تماماً از شکل های سیاسی رایج در جوامع بورژوازی متمایزند و اساساً بر مبنای در هم شکستن بنیاد تمام این شکل ها، کل دستگاه دولت بورژوازی و نهادها و ارگانهای آن شکل گرفته اند.

نهادهای سیاسی که به نظام جدید شکل می دهند، مختص و ویژه این نظام، در مرحله معینی از تکامل آن هستند. شواهد و نظام شورایی یکی از نمونه های برجسته این نهادهای سیاسی جدید هستند. نمی توان نهادهای سیاسی کهنه را به جای آنها نشانند و یا تلفیقی از نهادهای کهنه و نو داشت. چرا که اساساً با وظایف سیاسی دوران انتقال هماهنگی ندارند. از این رو مثلاً نمی شود تلفیقی از دمکراسی پارلمانی بورژوازی و دمکراسی شورایی کارگری داشت. نمی شود نهادی به نام مجلس مؤسسان را با نهادی به نام شورا با هم داشت. شوراها عالی ترین و بالاترین نهاد مختص و ویژه خود را دارند که کنگره نمایندگان شوراهاست. این کنگره از قدرت بالاترین تصمیم گیریه برخوردار است، چرا که تجسم قدرت واقعی و اراده توده های کارگر و زحمتکش مردم از پایین ترین سطوح جامعه است.

تنها در شرایط ویژه ای که توازن قوای طبقاتی در یک کشور به گونه ای باشد که هیچیک از دو طبقه اصلی جامعه قادر نباشند، مسئله قدرت را تماماً به نفع خود حل کنند و موقتاً قدرت دوگانه ای شکل گرفته باشد، احتمال این هست که بورژوازی مجلس مؤسسان خودش را تشکیل دهد و توده های کارگر و زحمتکش نیز قدرت شورایی را ایجاد کرده باشند. اما این شرایط نیز گذراست. یا بورژوازی قدرت شورایی را درهم خواهد شکست و کار خود را با مجلس مؤسسان اش پیش خواهد برد، یا قدرت شورایی، مجلس مؤسسان را بر خواهد چید و کنگره نمایندگان شوراها را به جای آن قرار خواهد داد.

با این توضیحات نه فقط روشن است که مجلس مؤسسان و حکومت شورایی که عالی ترین نهاد آن کنگره نمایندگان شوراهاست، نمی توانند درکناریکدیگر وجود داشته باشند، بلکه ماهیت شعار مجلس مؤسسان و مطرح کنندگان آن نیز برملا می گردد.

شعار رفراندوم جریانات بورژوازی اپوزیسیون

که نتوانست جایی برای خود در میان توده مردم باز کند، عجلالتاً دورانش سپری شد. بازی اصلاحات به پایان رسید و اکنون اوضاع در مسیری پیش می رود که مردم ایران با شیوه های رادیکال و انقلابی با رژیم حاکم تسویه حساب کنند. بنابراین بورژوازی از هم اکنون خود را برای شرایطی آماده می کند که هیئت حاکمه کنونی دیگر نتواند اوضاع را تحت کنترل خود داشته باشد. شعار مجلس مؤسسان که اکنون توسط تعدادی از سازمان های سیاسی بورژوازی اپوزیسیون، مطرح شده است، با مد نظر قرارداد این شرایط به میان کشیده شده است.

شعار های بورژوازی هر چند که بسته به اوضاع سیاسی و سطح رشد مبارزه طبقاتی، در هر مرحله متفاوت خواهد بود، اما همه در واقع یک هدف را دنبال می کنند. تلاش برای مهار جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان و مانع ایجاد کردن بر سر راه کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان.

بورژوازی هنگامی که به سرکوب قهری متوسل می شود، هدفی جز این را دنبال نمی کند. هنگامی که شعار اصلاحات، رفراندوم و غیره را سر می دهد نیز همین هدف را دنبال می کند. شعار مجلس مؤسسان نیز همین هدف را در شرایط دیگر دنبال می کند.

با توجه به این که توده های مردم ایران به مبارزه ای آشکار و مستقیم برای تحقق مطالبات خود برخاسته اند و در عین حال رژیم حاکم که مانع تحقق خواست های مردم ایران است، تاکتیک دیگری جز سرکوب برای مقابله با جنبش مردم ندارد و این سرکوب دیگر قادر نیست لااقل برای یک دوره چندین ساله مردم را به عقب نشینی وادارد، آنچه در چشم انداز قرار دارد، اعتلاء مبارزه توده ای تا مرحله ای است که رژیم را در جریان یک قیام از قدرت به زیر بکشد. اگر این احتمال به وقوع پیوندد، روشن است که این اقدام تنها با یک انقلاب و ابتکار عمل توده های زحمتکش همراه خواهد بود. اما این بدان معنا نیست که بورژوازی دیگر از قدرتی برخوردار نخواهد بود و یا نظاره گر اوضاع خواهد شد. بالعکس در همین دوران است که به پیچیده ترین تاکتیک ها و مبارزات روی خواهد آورد، تا انقلاب و جنبش انقلابی توده های کارگر و زحمتکش را درهم بکوبد. شعار مجلس مؤسسان، تجسم یکی از این تاکتیک هاست.

بورژوازی برای این که به هدف خود برسد، اولین کاری که خواهد کرد، تلاش برای گرفتن ابتکار عمل از دست توده های کارگر و زحمتکشی است که به انقلاب روی آورده اند. مجلس مؤسسان وسیله مناسبی در خدمت این تلاش است. چرا که تنها این وظیفه را برای مردم قائل خواهد شد که یکی از روزها به پای صندوق رای گیری بروند، نماینده ای را برای مجلس مؤسسان برگزینند و بقیه کارها را برای تأسیس رژیم به اصطلاح دمکراتیک موعود برعهده آنها قرار دهند. پیشاپیش هم روشن است که با توجه به قدرت مالی و تبلیغاتی بورژوازی داخلی و بین المللی، این نمایندگان منتخب از چه قماشی خواهند بود.